**جلسه 103-214**

**‌شنبه – 08/02/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که صاحب عروه فرمود: اگر زنی در نماز بداند اجنبی به ریبه یا به قصد شهوت به روی او نگاه می‌‌کند، ‌واجب است ستر کند صورت خودش را و لکن اگر ستر نکند نمازش باطل نیست.

این‌که فرمود واجب است ستر کند عرض کردیم از باب حرمت اعانت بر اثم است چون در کتاب نکاح هم مشابه این را مطرح کرده. و ما اشکال کردیم که این مصداق اعانت بر اثم نیست؛ ایجاد موضوع برای ارتکاب حرام توسط دیگران اگر به این قصد نباشد که او مرتکب حرام بشود، ‌این اعانت بر اثم نیست. شخصی کار خیر انجام می‌‌دهد می‌‌داند دیگری به او ناسزا خواهد گفت بخاطر این کار خیر، این‌ که اعانت بر اثم نیست.

اما کبری حرمت اعانت بر اثم: مرحوم ایروانی و مرحوم آقای خوئی فرمودند که ثابت نیست. [بله] تعاون بر اثم حرام است. ‌فرق می‌‌کند با اعانت بر ظلم؛ او دلیل دارد بر حرمت. اما اعانت بر اثم حرام نیست، ‌لاتعاونوا علی الاثم و العدوان.

مرحوم ایروانی اشکال دیگری هم کرده فرموده به قرینه سیاق که تعاونوا علی البر و التقوی که یک امر مستحب است، و لاتعاونوا علی الاثم هم ظهور در حکم الزامی پیدا نمی‌کند. تعاونوا علی البر حکم غیر الزامی است، ‌لاتعاونوا علی الاثم هم دیگه ظهور پیدا نمی‌کند در حکم الزامی و حرمت.

به نظر ما هر دو بیان اشکال دارد:

اما این‌که فرمودند تعاون غیر از اعانت است، [به نظر ما] تعاون ترجمه فارسیش این است که می‌‌گویند همیاری کردن بر گناه، ‌همدیگر را بر گناه یاری کردن. [لذا بر اعانت] عرفا صدق می‌‌کند. بطور مجموعی که حساب می‌‌کنیم شما دوست‌تان را اگر بر یک گناهی اعانت بکنید، ‌دوست شما هم شما را بر مشابه این گناه یا گناه دیگر اعانت بکند، ‌عرفا می‌‌گوید قرآن گفت همدیگر را یاری بر گناه نکنید، ‌شما چرا همدیگر را بر گناه یاری کردید.

نمی‌گویم که این فرمایش امام درست است که فرمود: لاتعاونوا علی الاثم اصلا شامل صدور حرام بطور مشترک از دو نفر نمی‌شود. اگر دو نفر یک حرامی را مرتکب بشوند، مثلا شخصی را به قتل برسانند نمی‌گویند تعاونا علی الاثم و العدوان، هیچکدام عون دیگری نبود، هر دو فاعل بالمباشرة بودند. [به نظر ما] این صحیح نیست. بالاخره و لو فعل از این دو نفر صادر شد اما صدق می‌‌کند که همدیگر را یاری کردند بر قتل این انسان و لو این نحو از این یاری کردن که فعل مستند به هر دو نفر هم هست.

ما این فرمایش امام را هم که می‌‌فرمودند که اگر یک نفر اعانت بکند دیگری را بر گناه و لو صدق نکند تعاون و تعاون در صورتی صادق باشد که طرف مقابل هم بر یک گناه دیگر این شخص را کمک بکند که این آقا مثلا زید أعان عمروا علی اثم و أعان عمروٌ زیدا علی اثم آخر و لکن امام فرمودند عرف الغاء خصوصیت می‌‌کند به آن جایی که اعانت انفرادی هست، ‌فقط من کمک بکنم، زید فقط کمک کند عمرو را ولی عمرو کمک نکند زید را بر اثم.

به نظر ما الغاء خصوصیت نیازی ندارد؛‌ عرف اصلا از این تعبیر که همدیگر را بر گناه یاری نکنید انحلالیت می‌‌فهمد، یک نهی انحلالی است. و فرق می‌‌کند با کلمه تضارب. تضارب بر ضرب زید عمروا صادق نیست؛ اگر گفتند لاتضربا یعنی همدیگر را نزنید آن وقت باید الغاء خصوصیت بکنیم به آن جایی که یک نفر دیگری را می‌‌زند. و لکن همدیگر را بر گناه یاری نکنید متفاهم عرفی نهی از اعانت بر اثم است. شبیه لاتنابزوا بالالقاب. لاتنابزوا بالالقاب ظهور ندارد در این‌که همدیگر را با اسم بد صدا نکنید بگوییم موردش جایی است که من به زید که خطاب می‌‌کنم با نام بدی او را خطاب کنم، ‌او هم من را با نام بدی خطاب کند، نه. تنابز به لحاظ انحلالیتش است یعنی در جامعه وقتی که برخی دیگران را نبز می‌‌کنند به لقب زشت صحیح است بگوییم لاتنابزوا بالالقاب‌، آقا! همدیگر را با اسم‌های زشت خطاب نکنید، ‌اصلا متفاهم عرفی نیست که یعنی متقابلا این کار را نکنید. بطور انحلالی [می گوید] همدیگر را با اسم‌های زشت خطاب نکنید. و لذا اگر یک نفر هم دیگری را، یک فرد محترمی را که اصلا اهل این حرف‌های رکیک نیست خطاب کند با یک لفظ زشت می‌‌گویند آقا! خلاف آیه عمل می‌‌کنی؟ قرآن می‌‌گوید همدیگر را با لفظ‌های زشت خطاب نکنید، چرا داری خطاب می‌‌کنی این آقا را با لفظ زشت؟ نیاز به الغاء‌ خصوصیت ندارد؛ ‌اصلا اطلاق لفظ شامل اعانت بر اثم می‌‌شود و لو اعانت یک‌طرفه.

[سؤال: ... جواب:] تعاون ظاهرش یعنی همدیگر را یاری کردن و لو بر جنس اثم نه بر فرد اثم که بگوییم یک فرد از اثم مثلا یک گناه اگر بخواهد صدق کند که تعاونا علیه حتما باید از هر دو صادر بشود، نه، ‌اطلاق تعاون علی الاثم می‌‌گیرد تعاون بر جنس و طبیعی اثم را. ... متفاهم عرفی این‌که می‌‌گویند همدیگر را با الفاظ زشت خطاب نکنید متفاهم عرفی چیه؟ یعنی اگر زید عمرو را با لفظ زشت خطاب کند ولی عمرو سکوت کند مشمول این آیه نیست؟ این خلاف ظاهر است. تعاون علی الاثم هم همین است. همدیگر را بر گناه یاری نکنید. مشهور همین را فهمیدند حالا محقق ایروانی اشکال کرده آقای خوئی و مرحوم استاد دنبالش را گرفتند. ... ‌همدیگر را بر گناه یاری نکنید به نحو قضیه حقیقیه است، ‌همدیگر را بر کارهای خیر یاری کنید، ‌همدیگر را بر گناه و ستم یاری نکنید یعنی کمک نکنید به دیگران بر گناه و ستم.

و این‌که محقق ایروانی فرمود که اقتران لاتعاونوا علی الاثم به تعاونوا علی البر ظهورش را در حکم الزامی از بین می‌‌برد چه استظهاری است این مطلب؟! آقا! خطاب می‌‌گوید که صم طول السنة و لاتصم یوم العید، ‌چون صم طول السنة استحبابی است پس لاتصم یوم العید هم حکم کراهتی است؟ هر روز روزه بگیر ولی روز عید روزه نگیر. به هر عالمی احترام کن ولی به ناصبی احترام نکن، بگوییم چون هر عالمی را احترام کنی مستحب است پس به ناصبی احترام نکن او هم حکم تنزیهی است؟ ‌این چه متفاهم عرفی است؟!

[سؤال: ... جواب:] قطعا تعاون بر بِر و تقوی لسانش اصلا لسان وجوب نیست. در کارهای خیر همدیگر را یاری کنید این لسان، لسان وجوب نیست.

پس به نظر ما دلالت این آیه بر حرمت اعانت بر اثم تمام است.

این‌که امام قدس سره فرمودند که حرمت اعانت بر اثم دلیل عقلی دارد، بعد فرمودند که عقل که قبیح می‌‌داند اعانت بر اثم را دائر مدار لفظ هم نیست، ‌لفظ اعانت بر اثم صدق نمی‌کند اگر من مقدمه حرام را که دیگری انجام می‌‌خواهد بدهد مرتکب بشوم ایجاد کنم ولی قصدم این نباشد که آن غیر کار حرام را انجام بدهد. ایجاد مقدمه فعل حرام من الغیر لابقصد التسبیب، ‌امام فرمودند این عرفا اعانت بر اثم صادق نیست. ولی ما که دائر مدار لفظ نیستیم، ‌عقل قبیح می‌‌داند ایجاد مقدمه‌ای را که می‌‌دانم دیگری از او استفاده حرام خواهد کرد. [به نظر ما]‌ انصافا این استدلال ناتمام است. کدام عقل همچون حکمی می‌‌کند؟ من انگور می‌‌فروشم به کسی که می‌‌دانم او می‌‌رود مشروب تولید می‌‌کند، ‌عقل می‌‌گوید این حرام است؟ راننده‌ای که می‌‌داند این مسافرش می‌‌خواهد برود فلان اداره و رشوه بدهد یا فلان جای فساد، ‌فساد بکند، ‌عقل می‌‌گوید که حرام است این راننده این کار را بکند، این را به مقصد برساند؟ عقل ما که این را نمی‌گوید.

بله، ‌اگر مقدمه، منحصره است، ‌من این کار را نکنم او مرتکب حرام نمی‌شود، فحوی وجوب نهی از منکر اقتضاء می‌‌کند که این را ممکن است بگوییم که من نباید این فعل را مرتکب بشوم. من که می‌‌دانم این آقا ماشین گیرش نمی‌یاید اگر من او را نرسانم به آن مقصد که حرام هست، لقائل ان یقول که فحوی دلیل نهی از منکر اقتضاء می‌‌کند که بر من حرام باشد رساندن او. ممکن است این را بگوییم.

ولی باز ما اعتقادمان این است که این هم درست نیست:

اولا:‌ این عقل نیست [بلکه] می‌‌شود تمسک به ظهور خطاب وجوب نهی از منکر.

ثانیا: خطاب وجوب نهی از منکر هم این را اقتضاء ندارد. نهی از منکر جای خود، ‌این بحث هم جای خود. او را نهی از منکر می‌‌کنیم اما این‌که ما نه به قصد تسبیب بلکه به قصد این‌که کار خودمان را انجام بدهیم، ‌من راننده هستم، مسافر سوار می‌‌شود، ‌یکی می‌‌خواهد مسجد برود، می‌‌رسانمش، یکی می‌‌خواهد ضد مسجد برود، جای حرام برود برسانمش، ‌در عین حال نهی از منکر هم با احتمال تاثیر بر من واجب باشد، این چه تنافی با هم دارد؟ من احتمال تاثیر چون نمی‌دهم یا حتی ممکن است احتمال تاثیر بدهم نصیحتش هم بکنم که جوان! فکر آینده‌ات باش! خودت را آلوده نکن ولی او را به مقصد هم برسانم، ‌این حرام است؟ چه ظهوری دارد فحوی نهی از منکر از این؟

[سؤال: ... جواب:] نهی انشائی می‌‌کند. ... کتک زدن که واجب نیست. برای کسی که می‌‌خواهد مرتکب منکر بشود، ‌کتک که واجب نیست. آن کتک زدن هم که آقای سیستانی گفت باید به اذن حاکم شرع باشد، ‌مشهور گفتند که ضرب اذن حاکم شرع نمی‌خواهد. ‌او جواز است نه وجوب، وجوب که ندارد. و الا اگر وجوب داشت که اختصاص به راننده ندارد شما هم که کنار دست راننده سوار شدید وقتی که دیدید او به رفیقش می‌‌گوید پول آماده کردی می‌‌خواهیم برویم آنجا؟ باید بروید آن دو جوان را کتک بزنید. این‌که اختصاص به آن راننده ندارد اگر ضرب مرتکب منکر واجب باشد که ما دلیل بر وجوبش که پیدا نکردیم بلکه جوازش هم به نظر برخی مثل آقای سیستانی مشروط است به اذن حاکم شرع.

[سؤال: ... جواب:] عقلی که ما داریم این را درک نمی‌کند. ... اعانت بر اثم به قصد صدور اثم از غیر،بله؛ این خلاف فحوی نهی از منکر است. اما قصدم این نیست که او مرتکب حرام بشود، من کار خودم را می‌‌کنم، ‌نانوا است نانوایی می‌‌کند، ‌ماه رمضان است نان می‌‌پزد می‌‌داند این آقا روزه‌خواری می‌‌کند حرام است به او نان بفروشد؟ به چه دلیل؟ ... مادرتان را می‌‌توانید حبس کنید برای این‌که زنا نکند، ‌در آن روایت داشت. ... احبسها در مقام توهم حظر بود. فانک لن تبرها بشیء افضل من ان تمنعها من محارم الله، بِر بود، ‌واجب که نبود.

اما این‌که امام فرمود اعانت بر اثم لفظش صادق نیست در جایی که من قصد تسبیب غیر الی الحرام ندارم، این هم به نظر ما ناتمام است. آقا! یکی می‌‌خواهد کسی را بزند می‌‌گوید فلانی! آن تازیانه را بده من، ‌آن ژسه را بده من، ما هم کی قصدمان این است که این آقا بزند این شخص را بکشدش؟ ما از باب این‌که می‌‌گوییم حالا این آقا از ما یک چیزی خواست، ‌اگر قصد تسبیب الی الحرام نبود عرفا صدق نمی‌کند أعانه علی الاثم؟ آن راننده‌ای که می‌‌رساند آن شخص را به مرکز فساد نمی‌گویند أعانه علی الاثم؟ و لو قصد ندارد که او مرتکب حرام بشود. ما می‌‌گوییم اعانت بر اثم صادق است، ‌دلیل عقلی نداریم ولی اطلاق لفظی اعانت بر اثم اقتضاء می‌‌کند حرمتش را.

بله، ‌مقدمات بعیده، بعید نیست؛ مقدمات بعیده تا قصد تسبیب نداشته باشند، ‌صدق نکند اعانت بر اثم. یک نوجوانی است فرض کنید آمده مدرسه این هم معلم دبستان است می‌‌داند این نوجوان درس که می‌‌خواند بعد دبیرستان‌ که می‌‌رود بعد دانشگاه که می‌‌رود، می‌‌رود رشته هنر و موسیقی یا رشته مجسمه‌سازی و مرتکب اثم می‌‌شود، ‌بگویند این معلم دبستان کمک کرد این نوجوان را بر گناه، این مقدمه بعیده است. بله، ‌اگر این معلم می‌‌گوید من در تو آینده درخشانی می‌‌بینم، ان‌شاءالله با این شرائطی هم که به وجود آمده که امکانات فراهم شده یکی از مطربین محترم کشور خواهی شد، بله، ‌اگر به قصد تسبیب الی الحرام باشد او صدق می‌‌کند. اما اگر قصد نداشته باشد تسبیب الی الحرام را با مقدمات بعیده عرفا صدق نمی‌کند تسبیب الی الحرام و اعانت بر اثم. اما مقدمات قریبه قصد تسبیب نمی‌خواهد، ‌این عرفا می‌‌گویند اعانه علی الاثم.

[سؤال: ... جواب:] حالا قدرمتیقن همان‌طور که امام هم فرمودند اعانت بر اثم در جایی محقق می‌‌شود که او هم مرتکب اثم بشود [بنابراین شامل موارد تجری نمی‌شود]. وارد آن بحث نمی‌شویم چون مربوط به بحث ما نیست.

بحث در این است که آقای خوئی فرمود که سیره قطعیه متشرعه است بر اعانت بر اثم و روایات هم تجویز کرد اعانت بر اثم را. بر فرض آیه و لاتعاونوا علی الاثم ظهور در حرمت اعانت بر اثم داشته باشد باید حمل بر کراهت بکنیم. آقا! سیره قطعیه بوده، نانوا در ماه رمضان نان می‌‌فروخته، ‌خب می‌‌دانسته یک عده‌ای روزه‌خوار هستند. این‌هایی که افراد را جابجا می‌‌کنند، قدیم جمل داشت، امروز ماشین کرایه دارد، اتوبوس دارد، می‌‌دانند که یک سری از این‌ها می‌‌خواهند کار حرام بکنند، کدام سیره متشرعه اجتناب می‌‌کرده از این؟ روایت هم که داریم، ‌روایات متعدده‌ای داریم که بیع العنب ممن یعلم انه یصنع خمرا جایز است بلکه بعضی از روایات دارد که انا نبیع تمرنا، ‌ما هم همین کار را می‌‌کنیم، ما هم گاهی خرمایمان را می‌‌فروشیم ممن نعلم انه یصنعه خمرا خبیثا. و در یک روایت دیگر هست که ابن فضال می‌‌گوید نامه نوشتم به امام رضا علیه السلام: قوم عندنا یصلون لایصومون، نماز می‌‌خوانند روزه نمی‌گیرند، عمدا افطار می‌‌کنند صوم را و ربما احتجت الیهم یحصدون لی، کشاورز هستند می‌‌خواهند بیایند زمین کشاورزی من را رویش کار کنند، ‌فاذا دعوتهم للحصاد وقتی دعوت‌شان می‌‌کنم برای درو، لم یجیبونی حتی أُطعهم، می‌‌گویند ناهار چی می‌‌دهی به ما؟ ماه رمضان است، می‌‌گویند نه، اگر ناهار می‌‌دهی می‌آییم و هم یجدون من یطعمهم فیذهبون الیهم و یدعونی، بگویم نه نمی‌آیند می‌‌روند سراغ کس دیگری که ناهار به آن‌ها می‌‌دهد و انا اضیق من اطعامهم فی شهر رمضان فکتب بخطه اعرفه، خط حضرت را هم من می‌‌شناختم، اطعمه، مشکلی نیست، ‌آبگوشت را بار بگذار، ماه رمضان به این فسقه و فجره بده ناهار بخورند.

[سؤال: ... جواب:] توقفی نبود بر این کار، می‌‌توانست برود افراد متدینی را دعوت کند. ... ربما احتجت الیهم نه ربما وقت فی اضطرار. اضطرار نیست، احتیاج است.

به نظر ما آن بیع العنب ممن یعلم انه یصنعه خمرا مقدمه بعیده است، بله روایات تجویز کرده. ما مثل امام که فرمود این روایات مخالف حکم عقل است باید طرح بشود، مثل امام نمی‌گوییم، ‌نه، کجا خلاف حکم عقل است؟ مخصوصا اگر من عنب نفروشم می‌‌روند از جای دیگر می‌‌خرند. توقف ندارد بیع الخمر آن‌ها بر این‌که من به آن‌ها عنب بفروشم.

[سؤال: ... جواب:] مقدمه بعیده است دیگه. [ملاک قرب و بعد چیست؟ پاسخ:] ملاک عرف این است که وقتی که او آب انگور را گرفت، می‌‌گوید چراغ را روشن کن که من خمر درست کنم برای شام یک مشت افراد شارب الخمر را دعوت کردم به آن‌ها خمر بدهم، ‌این می‌‌شود مقدمه قریبه عرفیه. ... ساختن نه، خوردن خمر حرام است. کسی که خودش خمر می‌‌سازد تا خودش بخورد، دو تا حرام مرتکب نشده. صنع الخمر لیشربه الغیر این حرام است اما صنع الخمر لیشربه نفس الصانع، ‌این مقدمه حرام است، این خودش حرام مستقل نیست، دلیل نداریم که این شخص شارب الخمر که خودش می‌‌رود انگور می‌‌خرد می‌آید آبش را می‌‌گیرد می‌آید بار می‌‌گذارد، هر کاری که می‌‌کند یک حرامی مرتکب شده، ‌نه. ... لعن الله غارسها و عاصرها و شاربها این شخص ملعون است که عاصر است اما اگر خودش شارب باشد این لعنش بخاطر آن مقدماتش است و ذی المقدمة‌اش هم یک حرام مستقل است یعنی شارب الخمر چندین حرام مرتکب شده. حالا ما این استظهار را نمی‌کنیم، بر فرض هم این استظهار درست باشد و این صنع الخمر توسط آن شخص حرام باشد، بیع العنب را شارع تجویز کرد، ‌حالا ممکن است از باب مقدمه غیر قریبه یا دلیل خاص تجویز کرد آن را. فوقش خلاف فحوی نهی از منکر است حملش می‌‌کنیم به جایی که اگر من نفروشم می‌‌رود از دیگری می‌‌خرد. آخه امام فرمودند همین هم قبیح است عقلا که اگر تو نفروشی از دیگری می‌‌خرد دلیل نمی‌شود که تو بفروشی. مثل این‌که می‌‌ماند که یکی بگوید، ‌به قول یک بنده خدایی یک کسی یک حرفی زد گفت اگر من نکنم یک کس دیگری می‌‌کند. گفت این استدلال شما شبیه استدلال فاضل حائری است. گفت فاضل حائری کیه، نشنیدیم کیه، گفت همان ساربان‌ که انگشت امام حسین را قطع کرد، گفت اگر من قطع نکنم کس دیگری قطع می‌‌کند. گفت به چه مناسبت شد فاضل حائری؟ گفت در کربلا که بود حائری بود، این استدلالش هم نشان می‌‌دهد آدم باسوادی بود. [اقول] نه، ‌فرق می‌‌کند. گاهی فعل حرام است، می‌‌گویم اگر من نکنم کس دیگری می‌‌کند، این مجوز نیست. من اگر این بی‌گناه را شکنجه نکنم کس دیگر می‌‌کنم، ‌این مجوز نیست. اما یک وقت به عنوان اعانه بر اثم حرام است از باب این‌که خلاف فحوی نهی از منکر است.

اصلا وقتی توقف ندارد صدور گناه از آن شخص بر فعل من، ‌اگر من هم مقدمه کار او را ایجاد نکنم، ‌دیگران این کار را می‌‌کنند اصلا فعل من خلاف فحوی نهی از منکر نخواهد بود. و ما، فوقش می‌‌گوییم این روایات بیع العنب ممن یعلم انه یصنع خمرا حمل می‌‌شود بر جایی که توقف ندارد صدور حرام از غیر بر بیع من و الا اگر توقف داشت فیه اشکالٌ چون خلاف فحوی نهی از منکر است إما جزما او شبهةً ما احتیاط می‌‌کنیم. اما در جایی که توقف ندارد، این همه انگورفروش است من نباشم می‌‌رود از کس دیگر می‌‌خرد چرا ما می‌‌گوییم قبیح است عقلا؟ ما از این روایات رفع ید کنیم؟ چه اشکال دارد؟ روایت می‌‌گوید جایز است بیع عنب ممن یعلم انه یصنعه خمرا.

خلاصه عرض ما این است که ما قائل می‌‌شویم به جواز بیع العنب ممن یعلم انه یصنع خمرا یا چون عرفا مقدمه غیر قریبه است، ‌مقدمه بعیده است به قصد تسبیب الی الحرام هم که من انجام نمی‌دهم، ‌عرفا اعانت بر اثم صادق نیست. که این مطلب جای مناقشه دارد البته. اعانت بر اثم بعید نیست صادق باشد. و وجه دیگر این است که بگوییم دلیل خاص داریم. اعانت بر اثم حرام است الا در مورد بیع العنت ممن یعلم انه یصنعه خمرا و امثال ذلک. اما این‌که کسی که می‌‌خواهد برود مرکز فساد، سوار ماشین بکند ببرد برساندش به مرکز فساد، ‌یکی می‌‌گوید آقا! این آدرس فلان مرکز فساد کجاست، این هم سریع آدرس می‌‌دهد، می‌‌گوید خیابان کذای شمالی، ‌یک وقت اشتباه نگیری با جنوبی، راهت دور نشود. اطلاق دلیل حرمت اعانت بر اثم این‌ها را می‌‌گوید حرام است. فقط آنی که مشابه بیع العنب ممن یعلم انه یصنع خمرا و یا مشابه همان افطار آن شخصی که روزه‌خوار است ما ملتزم می‌‌شویم جایز است فما دونه.

[سؤال: ... جواب:] شراب را انگور می‌‌فروشی به او، بله این جایز نیست اما خود مشروب را می‌‌گیری تحویلش می‌‌دهی می‌‌گوید آن مشروب را بی‌زحمت از ویترین بیاور، این هم می‌‌گوید چشم، ببرد بگذارد جلوی او این حرام است این اعانت بر اثم است. و اصلا خود روایت می‌‌گوید لعن الله ساقیها. حالا خمر نه، ‌میته. میته را بر می‌‌دارد می‌‌گذارد جلوی این شخصی که رجوع کرده به رستوران، آقای سیستانی هم مثل آقای خوئی می‌‌گویند اعانه بر اثم حرام نیست‌ راحت است، فقط خمر را تقدیم نکند به این شخص، ‌خنزیر هم علی الاحوط وجوبا تقدیم نکند، اما میته تقدیم کند، آن شخصی که می‌‌خواهد برود مرکز فساد، ‌سوارش بکند برساندش، نه، می‌‌گویند این‌ها اعانت بر اثم است ولی حرام نیست. نه ما این را نمی‌توانیم بگوییم. به نظر ما اعانت بر اثم حرام است.

این مختصری راجع به این بحث.

و اما این‌که آقای خوئی فرمودند سیره بر اعانت بر اثم بوده، ما همچون سیره‌ای را احراز نکردیم که واقعا علم تفصیلی داشتند به این‌که این آقا می‌‌خواهد نان بخرد ببرد صبحانه ماه رمضان بخورد و بی‌دین هم هست، ‌افطارش هم از روی عذر نیست، واقعا ما سیره را احراز کردیم؟ علم اجمالی بوده، ‌خب علم اجمالی مردم چه کار کنند؟ کارشان را تعطیل کنند؟ خب نانوا است، ‌نان می‌‌پزد علم اجمالی دارد بعضی‌ها می‌آیند نان می‌‌خرند می‌‌برند ماه رمضان روزه‌شان را باز می‌‌کنند. این علم اجمالی بله، اگر بود سیره بر اعانت بر اثم در این موارد هست. اما علم تفصیلی چطور؟ با علم تفصیلی هم سیره بوده؟ این را نمی‌شود گفت. اگر سیره قطعیه مشرعیه بر اعانت بر اثم بوده این سیره متشرعه قرینه می‌‌شود که نهی در لاتعاونوا علی الاثم را حمل بر کراهت بکنیم.

[سؤال: ... جواب:] اعانت بر ظلم که قطعا حرام است، روایات داریم، خود آقای خوئی هم پذیرفته، همه قبول کردند اعانت بر ظلم حرام است. الظالم و المعین له و الراضی بفعله شرکاء، اعانت بر ظلم که از مسلمات است حرمتش. اما این‌که حالا به یک ظالمی ماشین کرایه می‌‌دهد برای این‌که برود ظلم بکند می‌‌شود اعانت بر ظلم. نه، ماشین کرایه می‌‌دهد که برود سفر، برود تفریح، این اصلا عرفا اعانت بر اثم نیست، اعانت بر ظلم نیست. بله، آن روایت صفوان جمال که حضرت فرمود من از همه کارهایت خوشم می‌آید ولی از یک کارت ناراحت هستم، عرض کردم چیه یابن رسول الله؟ حضرت فرمود چرا به این‌ها شتر کرایه می‌‌دهی للاجر؟ صفوان جمال، صفوان بن مهران الجمال، عرض کردم یابن رسول الله! اصلا من با این‌ها نمی‌روم، من کسی را دارم می‌‌فرستم، ‌حضرت فرمود: آیا دوست داری که این‌ها بروند سالم برگردند کرایه تو را بدهند؟ عرض کرد بله، ‌فرمود من احب بقاء الظالمین فهو منهم، ‌قریب به این مضمون. خب این حتما حکم استحبابی است و الا حب بقاء ظالم بخاطر این‌که ظالم به او بدهکار است و می‌‌گوید اگر زود بمیرد بدهیش را به من نمی‌دهد این مقدار خلاف مرتکز متشرعه است عرفا.

[سؤال: ... جواب:] فهو منهم ادعاء و مبالغة. و الا کار می‌‌کردند برای عمال ظلمه، ‌جنس نسیه می‌‌فروختند به عمال ظلمه. بابا! دست خودش نیست، حقوق می‌‌گیرد به عنوان جوائز السلطان، خب دوست دارد بالاخره ته دلش حب دارد که این سلطان بماند به او جایزه بدهد، ‌قول داده به تو جایزه می‌‌دهم اما کاری نمی‌کند که مصداق اعانت بر ظلم باشد. به صرف این حب قلبی عقاب بشود؟ این خلاف ارتکاز متشرعه است و این روایت باید حمل بر حکم تنجیزی بشود.

از این مسأله گذشتیم.

اما مسأله 6: یجب علی المرأة ستر رقبتها حال الصلاة، که بحث کردیم، ‌و هکذا تحت ذقنها حتی بمقدار الذی یری منه عند اختمارها، می‌‌گوید حتی آن مقداری که اگر روسری سر بکند مقداری از چانه دیده می‌‌شود او هم احتیاط واجب این است که پوشیده بشود که ما گفتیم هیچ وجوبی ندارد. دلیلی بر این‌که آنی که لایستره الخمار عادتا باید در نماز پوشیده بشود نداریم. اصل، برائت است.

وارد مسأله 7 می‌‌شویم فردا ان‌شاءالله.